



جاده ابریشم؛ پیکره های سنگی بودای پدر و پسر، سنگ هفت قلم، منار جام و هزاران اثر تاریخی بی نظیر و کم نظیر دیگر در افغانستان به حق این کشور را شایسته عنوان نبض تاریخ می کند. فقط در توصیف بودای پدر مورخین چنین آورده اند که یک چشم این ابر اثر ۵۳ متری زمرد و یک چشم دیگرش یاقوت بوده و پیشانی هم از طلا و گفتمانند که وقتی نور به پیشانی بودا می تابید تمام سطح شهر بامیان طلا می می‌شد. این کشور آنچنان که از ردپای تاریخ غنی است از معدن و منابع خدادادی غنی تر.

زمانی نه چندان دور یک یادداشت داخلی در وزارت دفاع ایالات متحده در سال ۲۰۱۰، افغانستان را «عربستان سعودی لیتیموم» توصیف کرده بود، به این معنی که این کشور می‌تواند برای تأمین جهانی فلز لیتیموم به همان اندازه که عربستان برای نفت خام اهمیت دارد، حیاتی باشد. این توصیف هیجان انگیز شاید تا حد بسیار زیادی بتواند ظرفیت های معدنی این کشور را، تشریح و تبیین نماید. گستره سرزمینی افغانستان از نظر منابعی مانند مس، طلا، نفت، گاز طبیعی، اورانیوم، بوکسیت، زغال سنگ، سنگ آهن، خاک های کمیاب، لیتیموم، کروم، سرب، روی، سنگ های قیمتی، تالک، گوگرد، تراورتن، گچ و مرمر غنی است. اما شورویخانه تلاش های متعدد در دهه های اخیر برای انتفاع ملی از این منابع، منائر از ناپایداری های امنیتی و سیاسی افغانستان، عموماً با شکست مواجه شده است.

طالبان با بازگشت به قدرت در افغانستان پس از ۲۰ سال غیبت، کنترل منابع طبیعی این کشور را به دست گرفته اند. منابعی که آخرین ارزیابی ها درسال ۲۰۱۰ ارزش آن را تا ۳ تریلیون دلار برآورد کرده است. سنجشی که در حال حاضر به شدت اعتبارش با چالش روبرو شده است زیرا امروزه ارزشی به مراتب بیشتر برای این منابع متصور می باشند، زیرا شاخص های جهانی اقتصاد از شوک کووید بهبود نسبی یافته و قیمت مواد معدنی از مس تا لیتیموم در سال های اخیر تماماً روندی افزایشی را تجربه کرده اند. تاریخچه فعالیت های مدرن اکتشافات در این کشور به اقدامات زمین شناسان انگلیسی و آلمانی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بر می گردد. اما این شوری بوده است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سیستماتیک‌ترین کارهای اکتشافی را در سراسر این کشور انجام و حجم وسیعی از اطلاعات دقیق را تولید کرده است. به گونه ای که شاید بتوان آن را به عنوان ستون فقرات مطالعات جدیدتر در نظر گرفت. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱، سازمان زمین شناسی ایالات متحده بررسی دقیق داده های موجود را انجام و اطلاعات جدیدی از مطالعات هوابرد و همچنین بررسی های میدانی خود را به داشته های سازمان زمین شناسی افغانستان افزود. این کار منجر به پهنه بندی کشور افغانستان به ۲۴ پهنه از نظر استعداد مواد معدنی گردید که در این پروژه تخمین از فراوانی هر ماده معدنی، در این نواحی ارائه شده است. متأسفانه بخش معدن در این کشور تا کنون گاو نقد و شیرده دمی بوده که فقط پایه های قدرت و بقای کنترل کنندگان محلی آن را، تأمین کرده است و هرگز موتور و برای رشد اقتصاد ملی این کشور نبوده است. در حال حاضر، در افغانستان استخراج معدن در مقیاس های کوچک وجود دارد که بیشتر آنها غیررسمی و غیرقانونی است و خارج از رژیم رسمی مالی و نظارتی این کشور انجام می شود. استخراج معدن منبع اصلی درآمد طالبان و همچنین داعش، شبه نظامیان محلی و جنگ سالاران مختلف در طول جنگ با ایالات متحده بود است. طالبان جریان‌های درآمدی نسبتاً متنوعی از مواد معدنی، متشکل از کالاهای پرمصرف (مانند زغال سنگ)، مواد معدنی صنعتی (مانند تالک و کرومیت)، و مواد معدنی با ارزش بالا مانند گوهر سنگ ها برای خود ایجاد کرده اند. تخمین زده می شود که این گروه در طول جنگ با امریکا بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیون دلار از استخراج معدن که دومین جریان درآمد بزرگ آنها پس از مواد معدنی بوده است، درآمد داشته اند. این درآمد‌ها از طریق ترکیبی از درآمد های مستقیم معدن داری، وصول های شبه حق‌الامتياز و پرداخت‌های حمایتی از معدن‌کاران و عوارض حمل و نقل تأمین شده است.

سبد معدنی طالبان بیشتر از مواد معدنی تشکیل شده که با سرمایه و تکنولوژی محدود قابل استخراج و یا فراوری هستند. سنگ‌های قیمتی و طلا توسط معدن‌کاران سنتی و در مقیاس کوچک از ذخایر سطحی یا نزدیک به سطح با استفاده از فرایندهای نسبتاً ابتدایی استخراج می‌شوند. اما بسیاری از منابع معدنی افغانستان برای استخراج و فراوری، از نظر سرمایه و تکنولوژی در افقی دیگر قرار دارند که تاکنون از دسترس این گروه دور مانده اند لذا برای انتفاع از آنها، نیاز به سرمایه‌گذاری های فنآورانه و مالی جدید خارجی دارد که این مهم تا کنون به دلیل ناپایداری های امنیتی و سیاسی در کنار فساد گسترده حکام محلی و دولت مردان محقق نشده است. گرچه طالبان، مانند همه دولت‌های افغانستان در قبل از خود، تلاش می‌کنند تا مدعیان سرکش محلی را در یک ساختار حکومت ملی جمع کنند، اما در این مسیر با چالش های فراوانی روبروست. بی شک در این کشور گرّه های فنی و اقتصادی در مسیر توسعه بخش معدن همچون سایر بخش ها، درمان و پاسخ های امنیتی و سیاسی می طلبد. بهره مندی ملی و جهانی از منافع منابع معدنی افغانستان بی تردید در گروی توانایی گروه حاکم در تقسیم قدرت با رعایت تنوع قومی _ مذهبی و تشکل دولت ملی، پایدنی سه چهارچوب ها و نیازمندی های زیستی انسان قرن بیست و یکم، حل چالش های بین المللی در مسیر پذیرش از طرف جامعه جهانی، اعمال مدیریت کارآمد داخلی، ایجاد فضای باز سیاسی در داخل در کنار مبارزه توانمان با فساد سیستماتیک کارگزاران و دستگاه های دولتی و بسیاری دیگر از عوامل ریز و درشت است که رصد هر کدام از آنها به تنهایی در فضای فعلی افغانستان می تواند مسجل سازد که این خوان الهی برای سال های سال از دسترس بشر خارج خواهد بود.

کارشناسان در گفت‌وگو با **مهنا** از کارنامه معدنی دولت چهاردهم می‌گویند

معدن؛ ظرفیت‌های فعال‌شده، مشکلات حل‌نشده



بخش **معدن** در دولت چهاردهم با مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات برای فعال‌سازی ظرفیت‌های موجود، افزایش تولید و جذب سرمایه‌گذاری همراه بوده است؛ از احیای معدن راکد و غیرفعال گرفته تا تلاش برای نوسازی ماشین‌آلات، بهبود زیرساخت‌ها و تسهیل حضور بخش خصوصی. با این حال، ارزیابی عملکرد دولت در این بخش تنها با تعداد معدن احیاشده یا میزان سرمایه‌گذاری و تولید امکان‌پذیر نیست و باید شاخص‌هایی مانند پایداری تولید، بهره‌وری، توسعه فناوری، ارزش افزوده و امنیت انرژی نیز مورد توجه قرار گیرد.

در همین راستا، کاظم بروسمند، کارشناس معدن، احیای معدن راکد را یکی از مهم‌ترین اقدامات مثبت دولت چهاردهم می‌داند، اما تأکید دارد که احیای واقعی باید فراتر از بازگشت آماری معدن به چرخه تولید باشد و مشکلاتی مانند تأمین مالی، ماشین‌آلات، انرژی و زیرساخت نیز همزمان برطرف شود. در مقابل، محمد مسن آبادی، دیگر کارشناس معدن، معتقد است برای قضاوت دقیق‌تر درباره عملکرد دولت باید از شاخص‌های کمی مانند تناژ تولید و تعداد معدن احیاشده عبور کرد و بهره‌وری، میزان بازبایی، کاهش اتلاف منابع و ارزش‌افزوده را نیز در ارزیابی‌ها وارد کرد.

مهنا در گفت‌وگو با این دو کارشناس، عملکرد دولت چهاردهم در حوزه معدن، نقاط قوت و ضعف سیاست‌های اجرایی، چالش‌های پیش‌روی تولید و سرمایه‌گذاری و همچنین الزامات ادامه مسیر برای تبدیل معدن به یکی از پیشران‌های توسعه اقتصادی کشور را بررسی کرده است. ادامه جامع و کامل این گزارش را بخوانید.

احیای معدن؛ گام مثبت دولت، اما نیازمند برنامه جامع

جامع نوسازی ناوگان معدنی نیاز داریم که تأمین مالی ارزین‌زات، تسهیل واردات ماشین‌آلات متناسب با نیاز معدن، توسعه تولید داخل در بخش‌های امکان‌پذیر، تأمین قطعات یدکی، خدمات پس از فروش و آموزش نیروی انسانی را هم‌زمان پوشش دهد.

بروسمند بیان کرد: در معدن، ماشین‌آلات مستقیماً با اقتصاد پروژه ارتباط دارند. یک ماشین فرسوده فقط هزینه تعمیرات ایجاد نمی‌کند؛ بلکه موجب کاهش تولید، افزایش مصرف سوخت، افزایش زمان سیکل بهره‌وری، افزایش هزینه استخراج هر تن و در نهایت کاهش حاشیه سود معدن می‌شود.بنابراین نوسازی ماشین‌آلات باید به‌عنوان سرمایه‌گذاری برای افزایش بهره‌وری و ایمنی معدن دیده شود، نه صرفاً واردات کالا. لازم به ذکر است که منظور از نوسازی ماشین‌آلات صرفاً سال ساخت نیست، در این مسیر باید برنامه ریزی به گونه ای انجام گردد که از بزنه های معتبر در ناوگان معدنی ایران استفاده شود.

انرژی؛ شرط امنیت سرمایه‌گذاری در معدن

ایین کارشناس حوزه معدن اظهار کرد : در حوزه انرژی هنوز نمی‌توان گفت مسئله تنازاری برق و گاز برای بخش معدن به‌صورت اساسی حل شده است. البته دولت اقداماتی برای مدیریت تنازاری و اولویت‌بندی تأمین انرژی صنایع انجام داده و در ماه‌های اخیر بر ضرورت جلوگیری از آسیب به تولید تأکید شده است، اما برای سرمایه‌گذار معدنی موضوع مهم‌تر از وعده، قابلیت پیش‌بینی و اطمینان از تأمین انرژی است.سرمایه‌گذاری معدنی معمولاً دوره بازگشت چندساله دارد. اوادامه داد: سرمایه‌گذار زمانی حاضر به خرید ماشین‌آلات، توسعه کارخانه یا اجرای طرح‌های اکتشافی و توسعه‌ی عمرانی می‌شود که بتواند حداقل چشم‌اندازی قابل اتکا از شرایط تولید در سال‌های آینده داشته باشد.به همین دلیل، امنیت انرژی در واقع بخشی از امنیت سرمایه‌گذاری در معدن است. لازم است در ادامه، برنامه مشخصی برای تأمین میان‌مدت و بلندمدت انرژی بخش معدن و صنایع معدنی تدوین شود؛ این امر نیاز به بسیاری از موارد با تأخیر تخصیص پیدا می‌کند، قراردادهای پایدار تأمین برق و گاز و توسعه شبکه انتقال در مناطق معدنی،میدوارم در سال‌های آینده دولت، این چشم‌انداز با برنامه‌ای مشخص، شفاف و قابل اجرا برای بخش معدن ترسیم شود.

حقوق دولتی باید به زیر ساخت معدن بازگردد

بروسمند در ادامه با بیان اینکه متأسفانه در زمینه بازگشت سهم زیرساختی حقوق دولتی، همچنان فاصله قابل توجهی میان قانون و اجرا وجود دارد، عنوان کرد: بر اساس قانون، بخشی از حقوق دولتی در یافتی از معدن باید صرف توسعه زیرساخت‌های مناطق معدنی از جمله راه، آب، برق و سایر امکانات زیربنایی شود، اما در عمل این منابع در بسیاری از موارد با تأخیر تخصیص پیدا می‌کنند یا در فرآیندهای بودجه‌ای عمومی مستهلک می‌شوند و به‌صورت مشخص و رهگیری‌پذیر به همان منطقه معدنی بازمی‌گردند.این موضوع یکی از مطالبات جدی جامعه معدنی کشور است. وقتی بهره‌بردار معدنی حقوق دولتی خود را پرداخت می‌کند، انتظار می‌رود که این است که بخشی از این منابع برای رفع گلوگاه‌های زیرساختی همان مناطق هزینه شود.

وی افزود: اگر راه دسترسی یک معدن سال‌ها توسعه پیدا نکند یا برق مورد نیاز آن تأمین نشود، هزینه آن در نهایت به تولیدکننده، دولت و اقتصاد منطقه

کاظم بروسمند، کارشناس معدن در گفت‌وگو با **مهنا** در مورد موضوع یاد شده اظهار کرد: به نظر من مهم‌ترین اقدام مثبت دولت چهاردهم در بخش معدن، قرار دادن موضوع احیای معدن راکد و غیرفعال و بازگرداندن ظرفیت‌های موجود به چرخه تولید در اولویت بوده است. این موضوع اهمیت زیادی دارد؛ زیرا کشور برای افزایش تولید و اشتغال‌آزا‌ما نیاز همیشه به سمت ایجاد پروژه‌های کاملاً جدید حرکت کند. بخش قابل توجهی از ظرفیت تولید و اشتغال در معدنی وجود دارد که به دلایل مختلف از جمله مشکلات مالی، مدیریتی، فنی، زیرساختی یا حقوقی متوقف شده‌اند.

وی افزود: بر اساس آمار اعلام‌شده، در ۱۸ ماه فعالیت دولت چهاردهم، ۷۲۳ معدن راکد و غیرفعال احیا و فعال شده است که این موضوع را می‌توان اقدامی مثبت و درخور تقدیر ارزیابی کرد.اما در مقابل، مهم‌ترین ضعف را باید در فاصله میان سیاست‌گذاری و اجرای یک برنامه جامع برای حل هم‌زمان مشکلات زنجیره تولید در معدن دانست. معدن فقط با صدور مجوز یا احیای یک پروانه فعال نمی‌شود. وقتی معدن با کمبود ماشین‌آلات، برق و گاز، ضعف زیر ساخت، مشکلات تأمین سرمایه، حقوق دولتی، بروکراسی و تغییرات مقرراتی مواجه است، احیای آن ممکن است صرفاً به بازگشت موقت به چرخه تولید منجر شود.بنابراین باید از «احیای آماری» عبور کنیم و به سمت احیای اقتصادی و پایدار حرکت کنیم؛ یعنی علاوه بر تعداد معدن احیاشده، میزان تولید واقعی، اشتغال پایدار، سرمایه‌گذاری انجام‌شده و استمرار فعالیت آنها نیز مورد ارزیابی قرار گیرد.

احیای واقعی، فراتر از بازگشت معدن به چرخه تولید است

ایین کارشناس معدن بیان کرد: احیای معدن راکد بدون تردید اقدام مثبتی است، اما باید میان احیای یک معدن و پایدار شدن فعالیت آن تفاوت قائل شویم. اگر معدنی به دلیل نداشتن سرمایه در گردش، ماشین‌آلات فرسوده، نبود برق، مشکل زیر ساخت، ضعف بازار یا مشکلات فنی متوقف شده باشد، صرفاً با رفع مشکل پروانه یا تغییر بهره‌بردار نمی‌توان تضمین کرد که تولید آن پایدار خواهد ماند.به اعتقاد من برای هر معدن راکد باید ابتدا علت دقیق توقف مشخص و سپس متناسب با همان علت، یک بسته‌ا حیا تعریف شود؛ بسته‌ای که سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، زیرساخت، انرژی، ماشین‌آلات، فناوری، بازار فروش و برنامه تولید را به‌صورت هم‌زمان در نظر بگیرد.

بروسمند ادامه داد: در غیر این صورت ممکن است معدنی برای مدتی فعال شود، اما به‌نخستین شوک اقتصادی، انرژی یا مالی مجدداً متوقف شود. بنابراین موفقیت واقعی زمانی محقق می‌شود که آمار احیای معدن را با شاخص‌هایی مانند تولید واقعی، اشتغال پایدار، میزان سرمایه‌گذاری، استمرار فعالیت چندساله ارزیابی کنیم. من معتقد ام اگر دولت این نگاه ساختار محور را در ادامه برنامه احیای معدن دنبال کند، می‌توان از احیای پایدار و واقعی سخن گفت.

نوسازی و به روز رسانی ماشین آلات؛ گلوگاه افزایش بهره‌وری معدن

وی افزود: در حوزه ماشین‌آلات معدنی هنوز فاصله قابل توجهی میان نیاز واقعی معدن و سیاست‌گذاری وجود دارد. فرسودگی معدنی مسئله جدیدی نیست و حتی از سوی مسئولان نیز ابعاد آن مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، در سال ۱۴۰۴ اعلام شد که بیش از ۲۰ هزار دستگاه ماشین‌آلات معدنی فرسوده هستند.البته مسئله صرفاً «واردات ماشین‌آلات» نیست، ما به یک برنامه

محمد مسن آبادی، دیگر کارشناس معدن در گفت‌وگو با **مهنا** عنوان کرد: در هجده ماه گذشته، وزارت صنعت، معدن و تجارت از احیای ۷۲۳ معدن راکد و غیرفعال و سرمایه‌گذاری بیش از دو میلیارد و سیصد میلیون دلاری در پی آن خبر داده است؛ رقمی که بی‌تردید در نگاه نخست، تصویری امیدوارکننده از پویایی بخش معدن کشور به دست می‌دهد. با این حال، کارشناسان این حوزه معتقدند ارزیابی درست از عملکرد دولت در بخش معدن، نیازمند نگاهی فراتر از شمارش معدن احیاشده و ارقام تولید است.

احیا، اما با چه معیاری؟

وی ادامه داد: نخستین پرسشی که در میان فعالان معدنی مطرح می‌شود این است که آیا هر معدن راکدی اساساً شایسته بازگشت به چرخه تولید است؟ در نگاه فنی، رکود یک معدن همیشه به معنای بی‌توجهی یا سوءمدیریت نیست؛ بسیاری از معدن به دلایلی چون افت عیار، پیچیدگی زمین‌شناسی، یا نبود توجیه اقتصادی ذخیره، از چرخه تولید خارج شده‌اند. احیای شتاب‌زده چنین معدانی، بدون ارزیابی دقیق ژئوتکنیکی و اقتصادی، می‌تواند در میان‌مدت به هدررفت سرمایه و حتی آسیب به ذخایر باقی‌مانده بینجامد. به نظر می‌رسد سیاست‌گذار باید میان «احیای نمایشی» تمایز روشنی قائل شود.

آمار تولید، تنها یک روی سکه

این کارشناس بخش معدن اظهار کرد: رشد تناژ تولید معدنی، اگرچه رقمی قابل استناد و اعلام‌شدنی است، اما به‌تنهایی نمی‌تواند معیار کاملی برای سنجش موفقیت باشد. شاخص‌های فنی‌تری چون میزان رقیق‌شدگی ماده معدنی، درصد بازبایی در فراوری، حجم باطله تولیدی و بهره‌وری نیروی کار و تجهیزات، تصویری واقعی‌تر از کیفیت مدیریت معدن ارائه می‌دهند. تمرکز عمده گزارش‌های رسمی بر «تعداد معدن احیاشده» و «حجم سرمایه‌گذاری جذب‌شده»، این پرسش را باقی می‌گذارد که آیا پیشرفت‌های واقعی در بهره‌وری و کاهش اتلاف منابع نیز به همان اندازه رصد و گزارش می‌شود یا خیر.

ذخایر کم‌عیار؛ چالشی که نادیده گرفته نمی‌شود اما حل هم نشده



تحلیل خواهد شد.پیشنهاد من این است که یک سازوکار شفاف و قابل‌رصد ایجاد شود که مشخص کند چه میزان از حقوق دولتی هر استان یا منطقه معدنی، دقیقاً صرف کدام پروژه زیرساختی شده و چه میزان اثر اقتصادی ایجاد کرده است. حقوق دولتی نباید صرفاً به‌عنوان یک

هزینه برای معدن‌دار دیده شود؛ این منابع می‌توانند در صورت تخصیص هدفمند، به سرمایه‌گذاری مجدد برای توسعه معدن و مناطق معدنی تبدیل شوند.

بخش خصوصی؛ بیش از شوق، به ثبات و پیش‌بینی‌پذیری و امنیت تصمیم‌گیری نیاز دارد

ایشان در ادامه افزودند: درسیاست‌گذاری کلان، تحول مثبتی در نگاه دولت به بخش خصوصی مشاهده می‌شود و مسئولان به‌دستی بر ضرورت تسهیل فعالیت این بخش تأکید کرده‌اند. این رویکرد قابل تقدیر است؛ اما در تعامل اجرا و در سرمایه‌گذار با دستگاه‌های اجرایی، هنوز بروکراسی، تعدد مراجع تصمیم‌گیری، طولانی بودن فرآیندها و نبود یک پنجره واحد واقعی از چالش‌های اصلی است. سرمایه‌گذار معدنی ممکن است برای اجرای یک پروژه با دستگاه‌های مختلفی از جمله صمت، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، شهرداری و دستگاه‌های محلی مواجه باشد که هر یک ضوابط و فرآیندهای خاص خود را دارند. این موازی‌کاری و نبود هماهنگی بین دستگاهی، بخشی از مزیت‌های سیاست تسهیل‌گری را خنثی می‌کند. امنیت تصمیم‌گیری نیاز دارد. بنابراین باید به سمت یک «پنجره واحد واقعی معدن» حرکت کنیم؛ به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذار مسیر مشخص، زمان‌بندی مشخص و مرجع پاسخ‌گوی مشخص داشته باشد.در نهایت می‌توان گفت جهت‌گیری دولت در حمایت از بخش خصوصی مثبت بوده، اما تا رسیدن به یک محیط کسب‌وکار واقعاً تسهیل‌شده برای سرمایه‌گذاری معدنی، همچنان فاصله معناداری وجود دارد.

اولویت فوری دولت؛ امنیت انرژی – پیش‌شرط جهش تولید و سرمایه‌گذاری در معدن

بروسمند در پایان اظهار کرد: اگر برای سال‌های باقی‌مانده دولت تنها یک اولویت مطرح باشد، تأمین پایدار و قابل‌پیش‌بینی انرژی برای بخش معدن و صنایع معدنی باید در صدر قرار گیرد؛ زیرا کمبود برق و گاز مستقیماً بر استخراج، حمل‌ونقل، فراوری و صنایع پایین‌دستی بخش معدن اثر می‌گذارد.پیشنهاد می‌شود دولت با اجرای برنامه ویژه تضمین انرژی بخش معدن، تأمین برق و گاز، قراردادهای بلندمدت انرژی، توسعه نیروگاه‌های خودتأمین و تجدیدپذیر و تقویت شبکه انتقال در مناطق معدنی را دنبال کند. هم‌زمان، نوسازی و به روز رسانی ماشین‌آلات، تأمین مالی و توسعه زیرساخت‌های کلیدی نیز باید در قالب یک بسته هماهنگ پیش‌برود.تقویت امنیت انرژی و امنیت سرمایه‌گذاری می‌تواند به افزایش تولید، اشتغال، درآمد‌های ارزی و توسعه مناطق کمتر برخوردار منجر شود. در هفته دولت، ضروری است معدن از یک منبع درآمدی برای دولت به صنعتی مولد و پیشران توسعه ملی تبدیل شود؛ مشروط بر آنکه سیاست‌ها پایدار و زیرساخت‌های تولید قابل اتکا باشند.



کشور به‌سختی امکان‌پذیر است. جذب سرمایه‌گذاری خارجی، انتقال فناوری و ارتقای دانش فنی داخلی، از الزامات انکارناپذیر این مسیر هستند. آنچه در گزارش‌های رسمی کمتر دیده می‌شود، برنامه‌ای مشخص و زمان‌بندی‌شده برای «**بک‌آپ، بک‌آپ، بک‌آپ**» است.

مسن آبادی در پایان اظهار کرد: اگر بنا باشد عملکرد فنی دولت چهاردهم در بخش معدن را تنها با یک شاخص بسنجیم، شاید «نسبت رشد بهره‌وری و بازبایی به رشد حجم تولید» گویاترین معیار باشد.

بر اساس آنچه تاکنون منتشر شده، این بخش از عملکرد دولت هنوز به‌روشنی و شفافیت آمار تولید و احیای معدن، اطلاع‌رسانی نشده است. به بیان دیگر، دولت در روایت کمی از دستاوردهای خود موفق بوده، اما ارائه تصویر کیفی و فنی از این دستاوردها، همچنان جای کار دارد. در مجموع، اقدامات دولت چهاردهم در احیای معدن راکد و جذب سرمایه‌گذاری، گامی رو به جلو در مسیر پویاسازی بخش معدن کشور به شمار می‌رود. اما برای آنکه این حرکت به توسعه‌ای پایدار و فنی بینجامد، لازم است در کنار آمار تولید، شاخص‌های بهره‌وری، بازبایی و ارزش‌افزوده نیز با همان جدیت پیگیری و گزارش شوند.

سخن پایانی

بخش معدن ایران ظرفیت بالایی برای ایجاد اشتغال، ارزش‌افزوده و توسعه اقتصادی دارد، اما تحقق این ظرفیت نیازمند سیاست‌گذاری منسجم و توجه هم‌زمان به اکتشاف، تولید، زیرساخت، انرژی، فناوری و سرمایه‌گذاری است. اقدامات دولت چهاردهم، به‌ویژه در حوزه احیای معدن راکد، گام مثبتی محسوب می‌شود، اما برای دستیابی به توسعه پایدار باید از نگاه صرفاً آماری عبور کرد و شاخص‌هایی مانند بهره‌وری، تولید پایدار و ارزش‌افزوده را نیز در ارزیابی عملکرد قرار داد. در نهایت، آینده معدن کشور به توانایی دولت و بخش خصوصی برای ایجاد یک مسیر پایدار، پیش‌بینی‌پذیر و مبتنی بر فناوری وابسته است؛ مسیری که می‌تواند معدن را به یکی از پیشران‌های اصلی رشد اقتصادی و توسعه مناطق کمتر برخوردار تبدیل کند.